

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خلیل الله معروفی

۲۴ مارچ ۲۰۲۵

ای بهارستان الفت، ای چمن سیما بیا هر دو عالم در رکابت میدود، تنها بیا

بعض کلمات خود زیباییند و بعض کلمات زیبایی خود را از مدلول و مسمای خود میگیرند. در قسمت کلمه "بهار"، که یک کلمه واقعاً زیباست، میدانم، که این زیبایی را از مدلول و مسمای خود گرفته است، یا این، که خود بالذات کلمه ایست زیبا و مقبول؛ یعنی قابل قبول؟

مگر ترکیب "بهارستان" را واقعاً هم بیحد زیبا یافته ام، که مجموعه ای از صدها و هزاران "بهار" است. ناگفته نماند، که حضرت "مولانا عبدالرحمان جامی هروی"، ترکیب "بهارستان" را چنان پسندید، که آن را عنوان یکی از آثار جاودان خویش گردانید.

"شاعران" مجسمه ای از "تمثیل و تخیل" استند؛ و چه کسی میتواند در تخیل و تمثیل با حضرت "ابوالمعانی بیدل" داد همعنائی بدهد؟؟؟ وقتی "بیدل" میفرماید، «هر دو عالم در رکابت میدود، تنها بیا!!!» این دیگر اوج و ثروه و معراج تمثیل و تخیل است!!!

غزلی را، که از مجموعه غزلیات "بیدل سراسر دل"، تقدیم میکنم، از مدتها در پنهانخانه حافظه ام جای خوش کرده است. اینک، که خواستم آن را به استقبال حلول "بهار" تقدیم کنم، در مخیله ام دو مصراع عنوان، توأمان و به حیث یک بیت نقش بسته بود؛ در حالی، که هر کدام ازین دو مصراع مربوط به ابیات خاص خود هستند. مگر آنچه در ذهنم حک شده بود، کلمه "الفت" است، که در ترکیب "بهارستان الفت" در مصراع اول آمده است. وقتی اینترنت را باز کردم، در عوض ترکیب "بهارستان اقبال" را یافتم. متردد شدم و رفتم دنبال "کلیات بیدل" چاپ کابل، که در دهه چهارم قرن گذشته به اهتمام استاد زبردست و بل زبدهترین استاد شعر دری زمان و منطقه ما؛ "استاد خلیل الله خلیلی" و "استاد خال محمد خسته"، بیرون داده شده است؛ و از انصاف نگذیریم، که این کلیات، واقعاً هم کاملترین مجموعه آثار حضرت بیدل است؛ و هم بزرگترین مرجع و مأخذ برای آثار بیدل!!! درین کلیات نیز "بهارستان اقبال" آمده است. به هر حال برویم و غزل ناب "حضرت بیدل" را از نظر بگذرانیم:

ای بهارستان الفت، ای چمن سیما بیا فصل سیر دل گذشت، اکنون به چشم ما بیا
میکشد خمیازه صبح، انتظار آفتاب در خمار اباد مخموران، قسح پیمایا

بحر هر سو رو نهد، امواج گُردِ راه اوست
خلوت اندیشه، حیرت‌خانه دیدار نیست!!!
عرض تخصیص از فضولیه‌های آداب و فاست
بیش ازین نتوان حریف داغ حرمان زیستن
فُرصت هستی ندارد، دست‌گاه انتظار
رنگ و بو جمع است در هر جا چمن دارد بهار
وصل مشتاقان ز اسباب دگر، مستغنی است
هر دو عالم در رکابت میدود، تنها بیا
ای کلید دل، در امید ما بکشا بیا
چون نگه در دیده، یا چون روح در اعضا بیا
یا مرا از خود بپر آنجا، که هستی، یا بیا
"مفت امروز" یم، پس ای "وعدۀ فردا" بیا
ما همه پیش توئیم، ای جمله ما، با ما بیا
احتیاج اینست، کسای سامان استغنا بیا

کو مقامی کز شکوه معنیت لبریز نیست؟؟؟

غفلت است اینها، که "بیدل" گویدت، اینجا بیا

(خلیل‌الله معروفی - جرمنی - نوروز ۱۴۰۴، مقارن ۲۱ مارچ ۲۰۲۵)